



دکتر جواد شیخ الاسلامی

خاطرات سر جان کدمن و داستان تجدید امتیاز نفت جنوب

مطالبی که در دو شماره اخیر مجله آینده یکی تحت عنوان «مصدق در نوشته‌های تقی‌زاده» و دیگری تحت عنوان «تقی‌زاده از نگاه مصدق» درج شده یک بار دیگر مسئله تمدید امتیاز نفت جنوب را مطرح می‌سازد. چون در میان دانشجویان رشته‌های تاریخ و علوم سیاسی، هستند (و بسیارند) کسانی که جداً می‌خواهند به‌ریشه این مطلب پی‌برند و بفهمند که امتیاز نفت جنوب (معروف به امتیاز داری) چگونه و با چه مقدماتی در سال ۱۹۳۳ تمدید شد این مقاله نگارش یافت.

بازیگران ایرانی قرارداد ۱۹۳۳ (فروغی - تقی‌زاده - داور - حسین علاء) هیچکدام تا موقعی که پهلوی زنده بود جرئت افشای خاطرات خود را نداشتند. از بین رجال ایرانی مردی که دست راست پهلوی بشمار می‌رفت و بیشتر از دیگران با مسائل نفت تماس داشت - یعنی مرحوم تیمورتاش - متأسفانه پیش از آغاز مذاکرات تاریخی ۱۹۳۳ از مقام خود منفصل گردید و بعداً هم هرگز فرصتی نیافت تا خاطرات خود را به‌رشته تحریر بکشد زیرا اندکی پس از انفصال به حبس رفت و در همانجا به قتل رسید. داور نیز شش سال بعد خودکشی کرد و هر آنچه را که در این باره می‌دانست با خود به زیر خاک برد. از فروغی و علاء خاطراتی بجا نمانده، و خاطرات تقی‌زاده هم بدبختانه کلید حل این مشکل تاریخی را که قرارداد نفت چگونه تمدید شد بدان‌سان که آرزوی محققان است بدست نمی‌دهد.

عاملان اصلی این ماجرا به حقیقت دوتن بیش نیستند: رضاشاه پهلوی و سر جان کدمن رئیس کل شرکت نفت ایران و انگلیس (که بعداً به درجه اشرافیت ارتقا یافت و معروف به لرد کدمن شد). از شاه اسبق ایران متأسفانه خاطراتی که روشنگر این موضوع باشد بجا نمانده و سر جان کدمن هم، تا موقعی که زنده بود، از منتشر کردن

خاطرات خود به عمد خودداری می کرد به طوری که پژوهشگران تاریخ معاصر ایران برای مدتی نزدیک به چهل سال منتظر ماندند. حتی امروز هم که شرح حال مفصل وی (بر مبنای اسناد، نامه های خصوصی، گزارش های رسمی، تلگرافها، و مدارک محرمانه اش) انتشار یافته است، باز هم به علت خودداری فرزندش (لرد کدمن دوم) از انتشار متن کامل یادداشت های روزانه پدر، مسئله تمدید امتیاز داری و اینکه سرجان کدمن سرانجام به چه وسیله ای، یا با چه حیل های، توانست نظر خود را به رضاشاه بقبولاند، کماکان در پرده استتار باقی است (و باقی خواهد ماند تا روزی که این یادداشتها بی کم و کسر منتشر گردد).

مع الوصف خود همین شرح حال که لرد کدمن دوم (به کمک یکی از صاحب نظران انگلیسی) درباره زندگانی پدرش نوشته است یکی از بهترین و موثقترین اسنادی است که در دسترس محققان قرار دارد و تقریباً تمام زوایای تاریخ مذاکرات محرمانه تهران را (در بهار سال ۱۹۳۳) که منجر به تمدید امتیاز داری شد - به استثنای جریان آخرین ملاقات محرمانه سرجان کدمن با رضا شاه - همه را موبو روشن می سازد.

بخش عمده مقاله کنونی بر مبنای شرح حال رسمی سرجان کدمن، و اسناد و مدارک محرمانه منقول در آن شرح حال، تنظیم شده است. اما پیش از آنکه وارد بحث درباره قسمت حساس این ماجرا (تمدید قرارداد نفت) بشویم بهتر است مختصری درباره اصل قرارداد و نحوه اعطای آن صحبت کنیم تا ذهن خواننده برای درک جزئیات بعدی آماده باشد.

امتیاز نفت داری

امتیاز اصلی نفت را مظفرالدین شاه قاجار در سال ۱۹۰۱ برای مدت شصت سال به یک سرمایه دار استرالیائی بنام ویلیام ناکس داری **William Knox D'Arcy** واگذار کرد. سر آرتور هاردینگ (وزیر مختار انگلیس در دربار ایران) که خود واسطه اخذ این امتیاز برای سرمایه دار مزبور بوده است در خاطراتش می نویسد:

«... اولین اقدام مهم من که چند ماهی پس از ورودم به تهران صورت گرفت گرفتن امتیازی مهم به نام یک شرکت بریتانیائی بود که نفت نواحی جنوب ایران را استخراج کند. با اینکه از مدت ها پیش حدس زده می شد که منابع زیرزمینی نفت به مقادیری کلان در کرانه های خلیج فارس وجود دارد، تا این تاریخ هیچ گونه اقدام جدی برای سرمایه گراری در این زمینه و استفاده از ذخایر سرشار نفتی ایران بعمل نیامده بود. سلف من (سرهنری درامند - ولف) عقیده داشت - و عقیده او مورد تأیید یک سرمایه دار ارمنی بنام کتاچی خان بود - که به احتمال قوی ذخایر نفت فراوان نه تنها در جنوب ایران، بلکه در مناطق باختری این کشور (مرز ایران و ترکیه) نیز وجود دارد. در نتیجه، سرهنری ولف نامه ای به من نوشت و در ضمن آن حامل نامه را که شخصی بنام مستر ماریوت بود معرفی و توصیه کرد که از نفوذ و موقعیت خود در ایران برای تحصیل امتیاز نفت بنام یک سرمایه دار استرالیائی موسوم به ویلیام ناکس داری

که این شخص (مستر ماریوت) نماینده تام‌الاختیارش بود استفاده کنم. طریقه‌ای که برای نیل به مقصود و گرفتن امتیاز در نظر گرفته شده بود - و به نظر مستحق داشت که از طرف سفارت پشتیبانی شود - این بود که اولیای شرکت مورد نظر، با تخصیص دادن مقداری از سهام شرکت به‌شاه و جمعی از درباریان متنفذ - منجمله به‌خود صدراعظم میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان - نظر موافق دولت را نسبت به پیشنهاد خود جلب کنند و امتیاز استخراج این مادهٔ گرانبها را در ایالات نفت خیز جنوب ایران بدست آورند...»^۱

شرکت نفت داری (که بعداً تغییر نام داد و به شرکت نفت ایران و انگلیس موسوم شد) در بدو تأسیس پانصد هزار سهم یک لیره‌ای داشت، یعنی سرمایه اولیه‌اش پانصد هزار لیره بود. از این سهام اولیه شرکت، سی هزار سهم آن به‌عنوان پیشکش به مظفرالدین‌شاه تقدیم شده و بیست هزار سهم دیگر هم ظاهراً به‌عنوان هدیه (و معنأً به‌عنوان رشوه) میان سه تن از رجال متنفذ آن زمان - اتابک میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان صدراعظم شاه، میرزا نصراله‌خان مشیرالدوله نائینی وزیر خارجه، و نظام‌الدین غفاری (مهندس الممالک) - تقسیم گردید. به‌امین‌السلطان دهمزار سهم رسید و بقیه هم به‌طور متساوی میان مشیرالدوله و مهندس الممالک تقسیم شد (هر کدام پنج هزار سهم)^۲

مصطفی فاتح در کتاب «پنجاه سال نفت ایران» می‌نویسد:

«... در خلال جنگ جهانی اول و بعد از آن که سهام شرکت نفت قیمت خوبی پیدا کرد وراث اتابک و مهندس الممالک حصه خود را به‌قیمتی نازل به‌چندتن از اتباع انگلیسی مقیم تهران فروختند. اما ورثه میرزا نصراله‌خان مشیرالدوله (میرزا حسن خان پیرنیا و میرزا حسین‌خان پیرنیا) سهام خود را تا موقعی که حیات داشتند نفروختند و سود آن را همه‌ساله از صندوق شرکت دریافت می‌کردند. به‌قرار مسموع پس از فوت این‌دو نفر (مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک) ورثه آنها نیز قسمتی از سهام خود را فروخته‌اند...»^۳

در این ضمن برای اینکه روابط شرکت و خوانین بختیاری (که لوله‌های نفت از داخل املاک آنها می‌گذشت) به‌نحو مطلوب جریان یابد، اولیای شرکت سه‌قره قرارداد جداگانه با این خوانین بستند که تسهیلات بسیار در کار شرکت فراهم کرد. شرکت نفت ایران و انگلیس یک شرکت فرعی (که سهامدار عمده‌اش خودش بود) بنام شرکت نفت بختیاری تشکیل داد. حوزهٔ عملیات این شرکت میدانی وسیع به‌وسعت یک میل مربع در وسط مسجد سلیمان بود. شرکت مزبور چهارصد هزار لیره سرمایه اولیه داشت که ۳٪ (سه درصد) آن را مجاناً به‌خوانین بختیاری واگذار کرد به‌شرطی که اینان نیز از لوله‌های نفت شرکت حفاظت کنند. چهارتن از خوانین ارشد بختیاری نمایندگی داشتند که سود سهام ویژه بختیارها را همه ساله گرفته بین دیگران تقسیم

۱- خاطرات سیاسی سزآرتور هاردینگ (ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی) صص ۳۷-۳۵.

۲- کلیه سهام مظفرالدین‌شاه را شرکت نفت ایران و انگلیس در سالهای بعد خرید.

۳- مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۲۵۴.

کنند. بعدها شرکت نفت بختیاری منحل و ضمیمه شرکت دیگری بنام «شرکت بهره برداری اویلینه» گردید و سهام خوانین بختیاری هم تبدیل به سهام شرکت جدید شد. (از ذکر آن دوفقره قرارداد دیگر میان شرکت نفت و بختیارها، به دلیل اینکه هیچکدام ارتباط خاصی با موضوع این مقاله ندارند عموماً صرف نظر می شود و لسی عالقمندان به موضوع می توانند جزئیات همه آنها را در کتاب پنجاه سال نفت ایران مطالعه کنند.)

نحوه سهام شدن دولت بریتانیا در شرکت نفت ایران و انگلیس

دو سال پیش از آغاز جنگ جهانی اول (یعنی در سال ۱۹۱۲) که مسئله تبدیل سوخت کشتیهای جنگی و تجارتي از زغال سنگ به نفت در محافل نظامی و اقتصادی بریتانیا مطرح بود، وزیر درباری وقت (مستر ویستن چرچیل) کمیسیون ویژه ای را انتخاب و اعضای آن را مأمور رسیدگی به این موضوع کرد.

رئیس کمیسیون ویژه دریاسالار اسلید Admiral Slade بود که بعدها یکی از مدیران شرکت نفت ایران و انگلیس گردید. معروفترین عضو این کمیسیون بهر حال پرفسور سرجان کدمن (استاد معدن شناسی در دانشگاه بیرمنگام) بود که بعدها (در سال ۱۹۲۳) به عضویت هیئت مدیره شرکت درآمد و چهار سال بعد (۱۹۲۷) پس از بازنشسته شدن سرچارلز گرینوی Sir Ch. Greeway جای وی را به عنوان رئیس هیئت مدیره شرکت نفت گرفت. این مرد (سرجان کدمن) همان کسی است که در سال ۱۹۳۳ در رأس هیئتی مرکب از متخصصان حقوقی و کارشناسان نفتی به تهران آمد و مذاکرات معروف نفت را (که منجر به تمديد امتیاز داری گردید) شخصاً بارشاه انجام داد. در نتیجه توصیه کمیسیون ویژه، که تبدیل سوخت کشتیهای جنگی را از زغال سنگ به نفت مصلحت تشخیص داد، وزارت درباری انگلیس ۵۱٪ (پنجاه و یک درصد) سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را خریداری کرد و به این ترتیب سهامدار اصلی شرکت شد. میان وزارت درباری و شرکت نفت يك فقره توافق قبلی بعمل آمده بود. دایر براینکه وزارت خانه مزبور نباید در کارهای داخلی شرکت مداخله کند اما حق داشته باشد دو تن از اعضای هیئت مدیره آن را رأساً برگزیند. این دو مدیر انتخابی (از يك هیئت مدیره هفت نفری) اجازه داشتند در مسائلی که با سیاستهای عالی و سوق الجیشی کشور ارتباط پیدا می کرد نظر بدهند و حتی تصمیمات شرکت را در این گونه موضوعات و توکنند. ولی در مسائل مربوط به نحوه فروش نفت، تعیین قیمت فرآورده های نفتی، و این قبیل مسائل حق دخالت نداشتند.

علت پیدایش اختلاف میان رضا شاه و شرکت نفت

نحوه عملکرد شرکتهای بزرگ تجاری (در جهان سرمایه داری غرب) بسیار

بفرنج و پیچیده است و تقلباتی که در محاسبه درآمدها می شود بدبختانه طوری است که به زحمت می توان کشف کرد. سرمایه دارای غرب برای دستکاری در درآمدهای قانونی شرکتها چندین وسیله ماهرانه دارند که دوتای آنها بالاخص مهمتر و مرسوم ترند: ۱- تشکیل شرکتهای فرعی که اکثریت سهام آنها در دست شرکت مادر است و انتقال قسمتی از سود سالیانه شرکت مادر به حساب این شرکتهای فرعی برای جبران ضرر و خسارت آنها یا برای کمک کردن به توسعه و گسترش آنها. شرکت نفت ایران و انگلیس تعدادی از این گونه شرکتهای فرعی درست کرده بود که فهرست کامل آنها را در کتاب پنجاه سال نفت و سایر منابع معتبر خارجی می توان پیدا کرد. هر مبلغی که از کل درآمد شرکت نفت ایران و انگلیس کسر و به حساب شرکتهای فرعی ریخته می شد، ضرری بود آشکار برای دولت ایران چون حق الامتیاز شاترده درصد (۱۶٪) دولت ایران (مذکور در قرارداد داری) پس از کسر شدن این قبیل برداشتهای محاسبه و پرداخت می شد.

۲- انتقال بخشی از سود سالیانه شرکت مادر به حساب اندوخته شرکت، به بهانه تأمین سود اضافی برای سهامداران در سالهای کساد بازار فروش نفت. به عنوان مثال: اگر شرکت در سال ۱۹۲۷ سود کلانی برده بود مبلغ معتنا بی از آن سود را به حساب اندوخته خود می برد و از آنچه باقی می ماند سهم ۱۶٪ دولت ایران را پرداخت می کرد.

ارقام زیر که از بیلان رسمی شرکت نفت (منتشر شده در ماه ژوئن ۱۹۳۲) استخراج شده، میزان دریافتی های دولت ایران را از یک سال پیش از شروع جنگ جهانی اول (یعنی از سال ۱۹۱۳) تا یک سال پیش از الغاء امتیاز داری (یعنی تا سال ۱۹۳۱) نشان می دهد:

هشت سال اول (از سال ۱۹۱۳ تا سال ۱۹۲۰) جملاً ۱۰,۴۲۵,۵۵۴ لیره

درآمدهای نفتی ایران تحت امتیاز داری از ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۱

سال ۱۹۲۱	۴۶۸,۷۱۸ لیره استرلینگ	سال ۱۹۲۷	۱,۴۱۲,۰۰۰ لیره استرلینگ
سال ۱۹۲۲	« « ۵۸۵,۲۸۹	سال ۱۹۲۸	« « ۵۰۳,۰۰۰
سال ۱۹۲۳	« « ۶۲۴,۰۰۰	سال ۱۹۲۹	« « ۱,۴۳۶,۰۰۰
سال ۱۹۲۴	« « ۴۶۶,۷۴۴	سال ۱۹۳۰	« « ۱,۲۸۸,۰۰۰
سال ۱۹۲۵	« « ۳۲۷,۵۲۳	سال ۱۹۳۱	« « ۳۰۷,۰۲۰
سال ۱۹۲۶	« « ۷۲۸,۷۷۸		

امتیاز داری در سال ۱۹۳۲ لغو شد. در عرض این مدت طولانی درآمدهای نفتی ایران فقط سه بار از مرز یک میلیون لیره گذشت که در این فهرست با ارقام سیاه مشخص شده است.

رضاشاه پهلوی که برای انجام نقشه های عمرانی خود (چه در ارتش و چه در راه آهن) احتیاج به یک درآمد ثابت ارزی داشت، موقعی که حق السهم ایران در سال

۱۹۳۱ دفعتهاً به میزان باورنکردنی ۳۵۷،۰۰۰ لیره استرلینگ تنزل کرد که در مقایسه با حق السهم سال قبل (۱،۲۸۸،۰۰۰ لیرم) حقیقتاً کاهش بیسابقه‌ای بود، چنان‌عصباتی شد و چنان کنترل اعصاب خود را از دست داد که امتیاز داری را، بی‌آنکه در فکر عواقب عمل خود باشد، کان‌لم‌یکن اعلام کرد^۴ مصطفی فاتح در کتاب پنجاه سال نفت ایران می‌نویسد:

«... رضاشاه برنامه‌های عمرانی متعددی در دست داشت که تکمیل آنها دسترسی به منابع منظم ارزی را ایجاب می‌کرد. پنج سال مذاکره با شرکت نفت به نتیجه مطلوب نرسیده بود. خبر نقصان عواید سال ۱۹۳۱ بقدری رضاشاه را عصباتی کرد و او را تحت تأثیر احساسات شدید قرارداد که دستور لغو امتیاز داری را بی‌مطالعه صادر کرد و از عواقب وخیمش نبیندیشید. قدرت بیحد او هم در آن تاریخ چنان بود که فرصت اظهار عقیده از وزیران و مشاوران بکلی سلب شده بود. اگر احساسات شدید شاه و یأس او از قطع و فصل اختلافات با شرکت نفت، توأم با روحیه خودکامگی‌اش، باعث نشده بود احقاق حق ایران به‌نحوی عادلانه و دنیا پسند کاملاً میسر بود و هیچ لزومی نداشت که پادشاه مملکت شیوه‌ای برای استیفای حق کشورش برگزیند که آن شیوه، چنانکه دیدیم، سرانجام منتهی به عقد قراردادی شد که به گفته مخالفان ضرر و زیانش از آن امتیاز داری هم بیشتر بود...»^۵

شرح مفصل جریاناتی که بعد از الغاء امتیاز پیش‌آمد، از چهارچوب مقاله کنونی خارج است. همین‌قدر کافی است گفته شود که هم شرکت نفت و هم دولت انگلستان (به‌عنوان سهامدار عمده در شرکت مزبور) نامه‌هایی به دولت ایران نوشتند و تهدید کردند که اگر اختطاریه رسمی دولت (دایر به الغاء امتیاز داری) که به‌مدیر محلی شرکت مستر جکس ابلاغ شده است پس گرفته نشود، قضیه به دیوان داوری لاهه ارجاع خواهد شد. ایران صلاحیت دیوان داوری را رد کرد و انگلستان هم قضیه را به شورای جامعه ملل کشاند.*

هیئتی مرکب از مرحوم داور (وزیر دادگستری) حسین علاء (رئیس بانک ملی) و نصرالله انتظام به‌نمابندگی از طرف ایران به‌ژنو رفتند تا از عرضحال دولت خود دفاع کنند. ولی در آنجا با حریفی زبردست، سرجان‌سیمون وزیر خارجه انگلستان، روبرو شدند که پیش از رسیدن به این مقام یکی از مشهورترین و مبرزترین وکلائی

۴- رضاشاه تصمیم خود را (دایر به الغاء امتیاز داری) از همان لحظه که کاهش درآمد نفتی ایران در سال ۱۹۳۱ با اطلاعش رسید گرفته بود گرچه نحوه ابلاغ آن تصمیم به هیئت وزراء با تشریفات خاص هنرپیشگی توأم بود.

استدلال شرکت نفت* برای توجیه این کاهش بیسابقه در درآمد نفتی ایران (در سال ۱۹۳۱) که قضیه را به نقطه انفجار رساند، بحران بزرگ اقتصادی اروپا بود که از سال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۳۲ طول کشید و سال ۱۹۳۱ نقطه اوج این بحران بود.

۵- مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۲۳۹.

*- شورای جامعه ملل در آن تاریخ نقش شورای امنیت سازمان ملل را بازی می‌کرد.

دادگستری انگلستان بشمار می‌رفت.

هیئت نمایندگی ایران آنآ احساس کرد که قدرت انگلستان در جامعه ملل به درجه‌ای است که می‌تواند خواسته خود را به هر شکلی که شده پیش ببرد. تصمیم نهائی جامعه ملل بر این شده که طرفین دعوا مستقیماً وارد مذاکره برای حل اختلاف گردند و گزارش نهائی خود را به کمیسیون که برای رسیدگی به این موضوع تعیین شده بود تسلیم کنند. دکتر ادوارد بنش (وزیر خارجه آنروزی و رئیس جمهور آتی چک اسلواکی) مخبر این کمیسیون بود. دولت ایران توصیه جامعه ملل را پذیرفت و هیئت نمایندگی انگلیس به ریاست سرجان کدمن در روز سوم آوریل ۱۹۳۳ وارد تهران شد.

مطالبی که از اینجا بعد نقل می‌شود ترجمه‌ای است از فصل هشتم کتاب شرح حال لرد کدمن که جریان مذاکرات محرمانه تهران را با تمام جزئیات تاریخی آن (منهای صورت مجلس آخرین گفتگوهای رضاشاه با سر کدمن) در بر دارد. و اعتبار و سندیتش حتی از اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلستان هم بیشتر است.

ورود به تهران و آغاز مذاکرات

هیئت نمایندگی شرکت نفت (مأمور مذاکره با دولت رضاشاه) در سیام مارس ۱۹۳۳ از راه دریا عازم تهران شد. این عهده پس از رسیدن به بغداد به دو دسته تقسیم شدند. دسته‌ای با اتومبیل حرکت کردند و دسته‌ای دیگر (که سرجان کدمن جزء آنها بود) مسافرت خود را با هواپیما ادامه دادند و روز سوم آوریل در فرودگاه قلعه مرغی تهران به زمین نشستند. سرجان کدمن در دفتر خاطرات روزانه خود چنین می‌نویسد: «... این مسئله به نظر خیلی جالب آمد که از طرف دولت ایران کسی در فرودگاه به استقبال ما نیامده بود و آن دونفر ایرانی که از ما پیشباز کردند - مصطفی خان فاتح و دکتر مشرف نفیسی - هر دو از کارمندان عالیرتبه خود شرکت نفت بودند.»

۶- اعضای انگلیسی هیئت غیر از سرجان کدمن (که در این تاریخ هنوز لرد نشده بود) عبارت بودند از:

معاون او مستر ویلیام فریزر (بعدها سر ویلیام فریزر) دکتر یانگ (پزشک مخصوص سرجان کدمن که مدت‌ها در آبادان کار کرده بود و زبان فارسی را خوب می‌دانست) مستر لفروی **Lefroy** مستر آلن، دکتر آیدلسن (مشاور حقوقی شرکت و کارشناس قوانین بین‌الملل). سرجان کدمن هر دو دختر خود را نیز در این سفر همراه آورده بود.

هیئت نمایندگی ایران را سه وزیر - فروغی (وزیر خارجه) سید حسن تقی‌زاده (وزیر دارائی) و علی‌اکبر داور (وزیر دادگستری) - و یک کارمند ارشد دولت (حسین علا، رئیس بانک ملی ایران) تشکیل می‌دادند. ریاست هیئت نمایندگی ایران با فروغی بود.

نخست‌وزیر وقت (حاج مخبر السلطنه هدایت) ابداً در این گفتگوها شرکت نداشت و کوچکترین اطلاعی از مذاکرات طرفین به او داده نمی‌شد. با اینهمه موقعی که مذاکرات به پایان رسید لایحه تمديد امتیاز نفت به امضای او (به عنوان نخست‌وزیر) و سید حسن تقی‌زاده (به عنوان وزیر دارائی) به مجلس رفت!

روز بعد سرجان کدمن و معاونش مستر فریزر متفقاً از بعضی وزرا که قرار بود در مذاکرات شرکت داشته باشند دیوار تشریفاتى بعمل آوردند، به این معنی که برای هر کدام از آنها کارتى گذاشتند. اما از تقى زاده دیدار رسمى بعمل آوردند و با احترام و خوشروئى تمام از طرف وی پذیرفته شدند. ضمن مذاکراتى که در این دیدار اولین صورت گرفت، تقى زاده موافقت کرد که مذاکرات مقدماتى میان خود وی و مستر فریزر صورت بگیرد و هر دو طرف عده‌ای کارشناس با خود همراه داشته باشند غرض از دادن این ترتیبات این بود که رئیس هیئت (سرجان کدمن) فقط در مراحل نهائى مذاکرات، بادر مواردی که اشکالات و مسائل ویژه پیش می‌آید، در مذاکرات شرکت جوید، سرجان کدمن در خاطرات روزانه‌اش می‌نویسد:

«... به تقى زاده گفتم امیدوارم شخص اعلی حضرت (رضاشاه) را در اولین فرصت مناسب ملاقات کنم. باینکه تقى زاده قول داده که وسایل این ملاقات را فراهم کند ولی آشکارا می‌شد دید که هیچ مایل نیست اقدامی مستقل، بدون کسب اجازه قبلی از خود شاه، انجام دهد...»

و به حقیقت یکی از بزرگترین اشکالات سرجان کدمن در طول مذاکرات تهران همین بود که حتی ارشد وزرای کابینه قدرت تصمیم‌گیری نداشتند و احساس می‌کردند که اگر مستقلاً کار کنند و در جریان کار مرتکب اشتباهی گردند به حقیقت سر خود را بر باد داده‌اند.

مع الوصف، مذاکرات موعود میان تقى زاده و مستر فریزر (معاون سرجان کدمن) به زودی آغاز شد. در بدو مذاکرات چنین احساس می‌شد که ایرانیان از نشان دادن دست خود اکراه دارند ولی سرانجام پس از چندین ساعت مذاکره يك رشته پیشنهادهاى مبهم، ولی بسیار بلندپروازانه، ارائه شد که به نظر آنها می‌بایست پایه مذاکرات آتی قرار گیرد.

سرجان کدمن بیشتر آنها را با جمله کوتاهی رد کرد و اظهار داشت که انجام مذاکرات جدی بر پایه يك چنین پیشنهادها به نظر شرکت نفت غیر ممکن است. سپس هیئت نمایندگی انگلیس پیشنهادهاى خود را ارائه کرد که این بار با مخالفت ایرانیان مواجه شد. اوضاع و احوال نشان می‌داد که این مرحله حساس گرو کشی، چانه‌زدن، و ارائه پیشنهادهاى متقابل، ممکن است هفته‌ها طول بکشد.

نخستین ملاقات سرجان کدمن با رضا شاه

نخستین روز حساس در تاریخچه مذاکرات تهران، یازدهم آوریل ۱۹۳۳ بود که در این روز سرجان کدمن به حضور رضا شاه پذیرفته شد و اولین مذاکره خود را با وی انجام داد. بهتر است جریان این مذاکره را از زبان خود سرجان کدمن که به دقت در دفتر خاطرات روزانه‌اش ثبت شده است بشنویم:

«... ساعت نه و چهل دقیقه پیش از ظهر از اقامتگاه بیرون آمدم تا عازم قصر سلطنتی (کاخ پهلوی) گردم. مستر جکس (رئیس شرکت نفت در ایران) و دکتر

یانگ همراه من تا قصر سلطنتی آمدند ولی موقعی که لحظه شرفیابی فرارسید آنها در تالار بزرگ کاخ (چسبیده به دفتر کار اعلی حضرت) پیش امیر نظام قراگوزلو رئیس تشریفات سلطنتی باقی ماندند و من تنها به حضور رضاشاه پذیرفته شدم. فروغی وزیر خارجه که پیش اعلی حضرت بود سمت مترجمی مذاکرات را به عهده گرفت.

رضاشاه فوق العاده اظهار لطف و محبت کرد و وضع قیافه اش نشان می داد که در منتهای سرخوشی و تندرستی است. اعلی حضرت اول از سلامتی مزاجم جويا شد و از اینکه شخصاً حاضر شده ام رنج این سفر را به عهده گیرم تشکر کرد. من از اظهار لطف ملوکانه با جملاتی کوتاه و مناسب سپاسگزاری کردم. سپس دل به دریا زدم و بوسیله فروغی از اعلی حضرت سؤال کردم آیا اجازه می فرمایند مطالب خود را خیلی صریح و بی پرده به عرضشان برسانم؟ شاه جواب داد مانعی ندارد هر مطلبی که دارید ابراز کنید. با استفاده از این فرمایش ملوکانه، تاریخچه مذاکرات قبلی با وزیر دربار ایشان (تیمورتاش) را به طور خلاصه تکرار کردم. نیز وقایعی را که در طی مسافرتهای قبلی ام به ایران صورت گرفته بود يك بار دیگر به عرضشان رساندم. نظر اعلی حضرت را به فرمایشی که شخصاً در ضمن یکی از این اسفار کرده بودند جلب و یادآوری کردم که خودشان در آن تاریخ اظهار تمایل فرمودند که بهتر است در قرارداد سابق (قرارداد داری) تجدید نظر بشود و مواد آن طوری تنظیم گردد که با اوضاع و شرایط روز متناسب باشد. سپس اقداماتی را که از طرف شرکت نفت برای ترتیب اثر دادن به این خواسته ملوکانه انجام گرفته بود يك يك بر شمردم. و در جریان توضیحاتی که می دادم به مذاکراتی که سابقاً با وزیر اعلی حضرت انجام داده بودم (بی آنکه نامی از آنها ببرم) اشاره کردم و توضیح دادم که در آن تاریخ کم مانده بود به توافق نهائی برسیم.

از اعلی حضرت استدعا کردم این نکته را به خاطر بیاورند که چگونه در سال ۱۹۲۹ موقعی که برای خدا حافظی به حضورشان باریافته بودم، تنها اشکالی را که در رسیدن به توافق نهائی پیش آمده بود به عرضشان رساندم که عبارت بود از اینکه وزیر اعلی حضرت مستقیماً با متخصصان و کارشناسان بین المللی تماس بگیرند و از آنها سؤال کنند که آیا هیچ شرکت بزرگ نفتی حاضر می شود بیش از يك پنجم سهام خود را به دولت اعطا کننده امتیاز واگذار کند؟ و وزیر اعلی حضرت قول داده بودند که نظر کارشناسان صاحب نظر را بیدرنگ جويا شوند و به این اختلاف عمده (میزان حق السهم ایران) که به حقیقت تنها اختلاف باقی میان شرکت نفت و دولت ایران بود خاتمه دهند. در دنباله حرفهای خود نظر رضاشاه را به این نکته جلب کردم که ما در لندن تقریباً دو سال به انتظار پاسخ حکومت ایران صبر کردیم تا اینکه بالاخره جواب رسید. همراه این جواب، متن جدیدی از قرارداد مورد نظر فرستاده شده بود که هیچ شباهتی به قرارداد سابق نداشت و متضمن مواد و شرایط جدیدی بود که شرکت نفت ایران و انگلیس به هیچ وجه نمی توانست آنها را بپذیرد زیرا با شرایطی که قبلاً روی آنها توافق شده بود زمین تا آسمان تفاوت داشت.

در دنباله این توضیح اضافه کردم که چگونه وزیر دربار اعلی حضرت (تیمور

ناش) سال گذشته به لندن آمد و سر مذاکرات را مجدداً باز کرد، چگونه با کمک ایشان فرمول جدیدی برای حل مشکلات درست شد که شامل مسئله حساس اخذ مالیات بر درآمد و پاره‌ای مطالب دیگر بود که دولت ایران می‌خواست آنها را به نفع خود اصلاح کند.

يك بار دیگر نظر اعلی‌حضرت را به این موضوع جلب کردم که چگونه در جریان آن مذاکرات (با وزیر دربارشان) به توافق رسیدیم که در عرض یکی دو سال آینده که بحران اقتصاد جهانی بسر رسید سر مذاکرات معوق را با دولت ایران برای عقد قرارداد جدید و تمديد مدت امتیاز کنونی باز کنیم. برای اعلی‌حضرت شرح دادم که چگونه در اکتبر سال گذشته که برای مذاکره با شرکتهای آمریکائی عازم کالیفرنیا بودم برنامه سفر خود را قبلاً به اطلاع وزیر دربارشان رساندم و از ایشان جوابی دریافت کردم مشعر بر اینکه اهداف این سفر و ضرورت آن را کاملاً درک می‌کنند و موفقیت مرا از خداوند متعال خواستارند. حتی قبل از آن تاریخ تلگرافی از آقای تیمورتاش دریافت کرده بودم مشعر بر اینکه اعلی‌حضرت از تنظیم شدن قراردادی که رئیس آن در مذاکرات لندن (میان تیمورتاش و من) مورد توافق قرار گرفته، خوشحالند. و غیره و غیره. سپس به عرضشان رساندم که با توجه به تمام این سوابق و به آن امیدهایی که ایجاد شده بود، خود اعلی‌حضرت می‌توانند حدس بزنند که چه حالت یأس و افسردگی به من دست داد موقعی که از نماینده شرکت در تهران تلگرافی دریافت کردم مشعر بر اینکه اعلی‌حضرت، بدون دادن کوچکترین اطلاع قبلی به ما، قرارداد داری را لغو کرده‌اند...» موقعی که سرجان کدمن دامنه صحبت را به اقدامات بعدی دولت انگلستان (تسلیم عرضحال به جامعه ملل و شکایت از عمل ایران در نقض يك جانبه قرارداد) و مذاکراتی که در این باره در جامعه ملل صورت گرفته بود کشاند، شاه سراپا گوش شد و وضع قیافه‌اش نشان می‌داد که این قسمت از صحبت‌های وی را با نوعی علاقه و اهمیت استثنائی تلقی می‌کند. تا این لحظه چنین احساس می‌شد که او اظهارات رئیس کل شرکت نفت را با آرامش خاطر، بی‌آنکه خود را نیازمند اظهار نظری بداند، گوش می‌کند، اما به محض اینکه نام جامعه ملل بر زبان سرجان کدمن گذشت شاه صحبت وی را قطع کرد و گفت شخصاً هیچ مایل نیست این اختلاف به جامعه ملل کشیده شود و بهر تقدیر سراز این موضوع در نمی‌آورد که در مسئله‌ای که صرفاً مربوط به دولت ایران و شرکت نفت است دولت انگلستان به چه مناسبت حق دخالت برای خود قایل شده و این مسئله را به جامعه ملل کشانده است. سپس اظهار داشت که این اقدامی که شخصاً صورت داده (لغو امتیاز داری) اساساً به این منظور بوده که مواد مبهم قرارداد سابق را که باعث پیدایش اختلافات دائمی میان طرفین می‌شد یکباره از بین ببرد و زمینه را برای عقد قرارداد جدید آماده سازد. اعلی‌حضرت به سرجان کدمن اطمینان داد که ابدأ چنین قصدی ندارد استخراج نفت جنوب را به شرکتی غیر از شرکت نفت ایران و انگلیس واگذار کند زیرا از فعالیت‌های صنعتی و اقتصادی شرکت در خوزستان کاملاً راضی است و تنها ناراضی‌اش از قرارداد سابق (قرارداد داری) ناشی از مواد مالی آن قرارداد است که حقوق ایران

را کما هو حقه تأمین نمی‌کند. سرجان کدمن در دفتر خاطرات روزانه‌اش می‌نویسد:

«... به‌اعلی‌حضرت عرض کردم منظورم از آمدن به‌ایران همین است که درباره تمام این مسائل با وزرای اعلی‌حضرت گفتگو کنم و به‌همین مناسبت از حضورشان استدعا دارم اوامر مؤکد صادر بفرمایند که اعضای هیئت نمایندگی ایران کمی سریعتر کار کنند چون درحال حاضر يك هفته تمام می‌شود که وارد تهران شده‌ام اما در عرض این يك هفته فقط يك جلسه مذاکره رسمی میان طرفین صورت گرفته است و من هنوز نمی‌دانم که خواسته‌های دولت ایران چیست زیرا از مجموع مذاکراتی که با وزرای اعلی‌حضرت در آن جلسه صورت گرفت چیزی دستگیرمان نشد و اعلی‌حضرت تصدیق می‌فرمایند که درحال حاضر ما آنچه را که نظرمان بوده ابراز کرده و روی کاغذ آورده‌ایم و حالا تکلیف وزرای اعلی‌حضرت است بطور دقیق به‌ما اطلاع بدهند که چه می‌خواهند. در اینجا احساس کردم که شاه از اینکه وزیرانش باعث تأخیر مذاکرات شده‌اند کمی حالت عصبانیت پیدا کرده است زیرا بر گشت به‌سوی فروغی و بالعی که به‌نظم تاحدی پرخاش آمیز می‌رسید چند کلمه‌ای با وی صحبت کرد. با استفاده از این فرصت دوباره از اعلی‌حضرت استدعا کردم به وزرای شرکت کننده در مذاکرات امر بفرمایند که در اعلام خواسته‌های دولت ایران تسریع کنند و قول دادم که به‌محض دریافت یادداشت کتبی آنها، جوایشان را در عرض بیست و چهار ساعت تقدیم دارم. در اینجا مجدداً خدمتشان توضیح دادم که غرض اصلی من و همکارانم از آمدن به‌تهران همین است که به‌توافقی در این باره برسیم و اگر طرفین پیشنهادهای معقول و منطقی ارائه دهند هیچ دلیلی نمی‌بینم که چرا نتوانیم به‌يك چنین توافقی نایل گردیم. البته حدودی هست که شرکت نفت ایران و انگلیس نمی‌تواند از آن تجاوز کند. امکانات مالی ما محدود است و قبول هر نوع تمهد مالی جدید فقط در چهار چوب امکانات فعلی شرکت مقدور است. ولی به‌هرحال بهتر است که هرچه زودتر از خواسته‌های هم‌دیگر مطلع گردیم و وقت خود را بیجهت صرف نشست‌ها و صحبت کردن‌های بیحاصل نکنیم...»

تمام این حرف‌ها به‌دقت و با تأنی برای رضاشاه ترجمه شد و وی پس از شنیدن آنها دوباره شروع به‌ایراد بیاناتی مفصل کرد که متضمن احساسات حسنه‌اش نسبت به‌شرکت نفت ایران و انگلیس بود. معظم‌له به‌حقیقت این نکته را يك بار دیگر گوشزد فرمود که شخصاً همیشه بر این اعتقاد بوده است که کارهای شرکت نفت در خوزستان باید الگوئی باشد برای مردم ایران که از آن تقلید کنند و خود نیز هدف و آرزویی جز این ندارد که ملت ایران را از این وضع تنگدستی و فقر و درماندگی که یادگار حکومت‌های گذشته است برهاند و به‌قلمرو رفاه و خوشبختی ارتقا دهد. از این جهت امیدوار است به‌توافقی با شرکت نفت برسد که تحقق این آرزوها را امکان پذیر سازد. رضا شاه خودش اعتراف کرد که شرکت در گذشته خیلی کارهای مفید در همین زمینه‌ها انجام داده است و به‌همین دلیل امیدوار است ترتیبات جدیدی جایگزین ترتیبات قدیم گردد که اولیای شرکت نفت بتوانند کارهای مفید و عام‌المنفعه خود را در ایران کمافی السابق ادامه دهند. سرجان کدمن بر این عقیده بود که احساسات مساعد ملوکانه نسبت به‌شرکت نفت

ایران و انگلیس، گرچه بنفسه امیدبخش است ولی انتظارات هیئت نمایندگی شرکت را در آن حدی که وی می‌خواست تأمین نمی‌کند. لذا به اطلاع رضا شاه رساند که در این سفر دو تن از همکاران مجرب خود را همراه آورده است که کارهای عمده هیئت نمایندگی شرکت را آنها انجام دهند. یکی معاوش مستر فریزر است که کلیه اسناد و مدارک لازم را در اختیار دارد و تمام مذاکرات را شخصاً انجام می‌دهد به طوری که خود وی (سرجان کدمن) احتیاجی به شرکت در این مذاکرات ندارد مگر اینکه حضورش مطلقاً ضرورت تشخیص داده شود. دیگری دکتر یانگ است که هم پزشک مخصوص اوست و هم مترجم فارسی‌اش. رضا شاه اظهار داشت که از دیدن این دو نفر خوشوقت خواهد شد و فی‌المجلس به فروغی دستور داد که وقت شرفیابی برای آنها تعیین کند.

در آخرین لحظات شرفیابی، سرجان کدمن دوباره این موضوع را با تأکید به اطلاع رضا شاه رساند که وقت دارد به سرعت می‌گذرد و هیئت نمایندگی انگلیس ناچار است در عرض سه هفته آتی تکلیف قرارداد را روشن کند، زیرا خود او ناچار است روز پنجم مه به لندن بازگردد و جریان مذاکرات خود را با اولیای ایران پیش از انعقاد جلسه آتی جامعه ملل به حکومت متبوعی گزارش بدهد. به نظر می‌رسید که رضا شاه اهمیت این قسمت را خوب درک کرده است و مقصود سرجان کدمن را کاملاً می‌فهمد.

رئیس کل شرکت نفت به محض بازگشت از حضور رضا شاه، جریان این مصاحبه را در دفتر یادداشت روزانه خود بدین‌سان ثبت کرد:

«... مصاحبه امروزی‌ام با رضا شاه فوق‌العاده دلپذیر و دوستانه بود و چنین استنباط کردم که شاه دستورات لازم را برای تسریع مذاکرات صادر خواهد کرد. اما در ضمن مسلم بود که اعلی‌حضرت در پی تحصیل درآمد بیشتری برای ایران است و مبالغی را که در گذشته دریافت می‌کرده کافی برای انجام برنامه‌های عمرانی‌اش نمی‌داند. به همین دلیل، در ضمن مصاحبه امروز اظهار امیدواری کرد که من بتوانم در حل مشکلاتی که با آنها مواجه شده کمکش کنم. آخرین کلماتی که پیش از مرخص شدن از حضورشان به من گفتم نوعی خواهش دوستانه بود که او را یاری کنم تا فصل جدیدی در تاریخ معاصر ایران باز کند و برنامه‌های عمرانی مورد نظرش را با استفاده از قرارداد جدیدی که خالی از ابهام و آشفتگی باشد تحقق بخشد...»

ولی علی‌رغم پیدایش این امید که تمام مسائل مورد اختلاف در آستانه حل شدن هستند، و با تمام آن تجربیاتی که فریزر در مذاکرات مربوط به نفت داشت، از گفته‌تگوهای بعدی وی با اعضای هیئت نمایندگی ایران نتیجه مطلوب گرفته نشد. چنین به نظر می‌رسید که وزرای ایرانی از آنجا که آزادی عمل ندارند جرئت نمی‌کنند وارد مذاکرات جدی با نمایندگان شرکت نفت گردند.

در دوازدهم آوریل ۱۹۳۳ (روز بعد از شرفیابی سرجان کدمن) جلال غفاری، یعنی همان کسی که ترتیب ملاقات سرجان کدمن را با رضا شاه داده بود، به دیدنش رفت. رئیس کل شرکت نفت از خدمات وی صمیمانه تشکر کرد ولی ضمناً به اطلاعش رساند

که نمایندگان شرکت نفت پس از ده روز اقامت متوالی در تهران، هنوز به طور دقیق نمی دانند که حکومت ایران چه می خواهد. غفاری این حرف را به مقامات مسئول دربار منتقل کرد و به فاصله یکی دو ساعت بعد پیغامی به شرکت نفت رسید حاکی از این که وزیر دارائی ایران (تقی زاده) مایلند روز بعد مستر جنکس را ملاقات کنند. * اما چون سرجان کدمن به شاه اطلاع داده بود که قائم مقام او در مذاکرات تهران مستر فریزر خواهد بود و خود فریزر نیز مشغول اقدامات مستقیم بود که وقت ملاقاتی با تقی زاده بگذارد، سرجان کدمن موافقت وزیر دارائی را جلب کرد که به جای مستر جنکس مستر فریزر را به حضور بپذیرد.

یکی دو روز پس از ملاقات تقی زاده با فریزر، پیش نویس شاترده ماده از قرارداد جدید که توسط مقامات ایرانی تنظیم شده بود در ساعت دوازده شب به دست هیئت نمایندگی شرکت رسید. سرجان کدمن در یادداشت های خود می نویسد:

«... ما (نمایندگان شرکت) مشغول بررسی این مواد شدیم و تا ساعت دو بعداز نیمه شب بیدار بودیم...»

اصلاحاتی که شرکت لازم می دانست در متن ارسال شده بعمل آمد و سپس مقامات ایرانی اصلاحات مجدد خود را فرستادند که مورد بررسی قرار گرفت.

در هفدهم آوریل سرجان کدمن مجدداً ملاقاتی از فروغی بعمل آورد. وزیر خارجه به رئیس شرکت نفت گفت که از کثرت پیشنهادهای ارسال شده نباید ملول باشد و آنها را مانع جدی در پیشرفت مذاکرات بشمارد زیرا امید می رود که قرارداد جدید در عرض چند روز آینده تکمیل و برای امضا آماده گردد. راجع به این ملاقات، سرجان کدمن در خاطرات روزانه اش چنین می نویسد:

«... به فروغی گفتم که من جداً روی نفوذ ایشان حساب می کنم و امیدوارم به همکاران خود فشار بیاورند که پیش نویس تکمیل شده قرارداد را هرچه زودتر برای ما بفرستند. به معظّم له (وزیر خارجه) قول دادم به محض اینکه کل مواد قرارداد جدید به دستمان رسید در عرض چند ساعت نظرات خود را نسبت به آنها ابراز کنیم ولی چیزی که هست پیش نویس قرارداد را یکجا می خواهیم نه تیکه تیکه...»

روز پنجشنبه بیستم آوریل سرجان کدمن به علت عارضه کسالت در اطّاقش ماند و مشغول استراحت شد. اما قائم مقام او (مستر فریزر) و سایر اعضای هیئت نمایندگی شرکت پیش نویس خود را که شامل کلیه مواد قرارداد جدید بود تهیه کردند تا برای اظهار نظر به مقامات ایرانی تسلیم گردد. همان روز جلال غفاری دوباره به دیدن سرجان کدمن آمد و اظهار داشت که اعضای هیئت نمایندگی ایران شکایت دارند از اینکه مستر فریزر به خواسته های آنها ترتیب اثر نمی دهد و باعث تعویق کارها می شود. جلال این نکته را نیز به اطلاع سرجان کدمن رساند که گرچه هیئت نمایندگی ایران کاملاً آماده مذاکره درباره مواد مالی قرارداد هستند ولی بیشتر خواستار گنجانده شدن ماده جدیدی در

متن نوین هستند که به موجب آن کارمندان ایرانی شرکت نفت در آتیه بتوانند به مقامات و پست‌های حساس در تشکیلات شرکت نایل گردند. اما مثل این است که مستر فریزر با این پیشنهاد مخالف است و روی خوش به خواسته ایرانیان نشان نمی‌دهد.

سرجان کدمن جواب داد این تعبیری که اعضای هیئت نمایندگی ایران از مقاصد مستر فریزر، و بطور کلی از نظرات شرکت، می‌کنند صحیح نیست. منتها باید در نظر داشت که شرکت نفت ایران و انگلیس همیشه می‌خواهد لایق‌ترین اعضای خود را در رأس مناصب حساس بگذارد. به همین دلیل نمی‌تواند پیشاپیش قول رسمی بدهد که فرضاً چند نفر ایرانی، یا چند نفر اروپائی، هم‌ساله باید به مناصب حساس گمارده شوند. اما سیاست کلی آنها همین است که هر وقت به کارمندی لایق در شرکت نفت برخوردند که کفایت و برازندگی استثنائی داشت او را بیدرنگ در رأس مقامی مسئول قرار دهند.

در قبال این اختلاف و اختلافات دیگر که بین طرفین بروز کرده بود چنین به نظر می‌رسید که مذاکرات به بن‌بست رسیده است. لذا تلگرافی برای ارسال به لندن تنظیم شد مشعر بر اینکه هیئت نمایندگی انگلیس قصد مراجعت دارند زیرا برایشان ثابت شده که در وضع کنونی احتمال نیل به توافق با مقامات ایرانی بسیار بعید است.^۷

اندکی پس از ارسال این تلگراف، پیغامی از دفتر وزیر خارجه (فروغی) رسید مشعر بر اینکه اعلی‌حضرت رضا شاه امر فرموده‌اند سرجان کدمن در ساعت ده روز بیست چهارم آوریل به حضورشان شرفیاب بشود. لذا حرکت فوری نمایندگان شرکت از تهران قسح شد تا نتیجه این باریابی معلوم گردد.

ملاقات مهم و تاریخی میان

رضا شاه و سرجان کدمن

موقعی که رئیس کل شرکت نفت سر ساعت معین وارد تالار بزرگ کاخ سلطنتی (چسبیده به اطاق کار رضا شاه) شد چشمش به تمام نمایندگان مجلس شورای ملی ایران افتاد، که تقریباً یک ساعت بلکه بیشتر در آنجا به حال انتظار ایستاده بودند تا تبریکات خود را به مناسبت سالروز تاجگذاری رضا شاه تقدیم دارند.

فروغی که منتظر ورود سرجان کدمن بود و دستور داشت او را در شرفیابی به حضور رضا شاه همراهی کند جلو آمد و پس از تعارف و احوالپرسی اظهار تأسف کرد که مذاکرات به شکست انجامیده. اما در عین حال عقیده داشت که این شکست معلول رویه سخت و انعطاف ناپذیر مستر فریزر بوده که توجه کافی به پیشنهادهای حکومت ایران مبذول نداشته است. سرجان کدمن تازه شروع کرده بود از معاون خود دفاع و گناهی را که به گردن او گذاشته می‌شد تکذیب کند که در دفتر کار شاه باز شد و پیشخدمت اطلاع داد که اعلی‌حضرت برای پذیرائی سرجان کدمن آماده‌اند.

۷- این تلگراف به نوشته بعضی منابع انگلیسی عمداً با حروف کشف مغایره شد تا مضمون آن به گوش مقامات ایرانی برسد و آنها را به سرعت عمل وادارد. بعیدم نیست که متن تلگراف را پیش از مغایره به جلال غفاری نشان داده باشند تا او مضمونش را به گوش شاه برساند.

رئیس کل شرکت نفت آنروز پیش از شرفیابی به این نتیجه رسیده بود که تنها راه رسیدن به نتیجه مطلوب و شکستن بن بست مذاکرات، دادن تکان روحی شدید به رضا شاه و متوجه ساختن او به اهمیت موضوع است. لذا پس از اینکه تریکات خود را به مناسبت سالگرد روز تاجگذاری رضا شاه به حضور ملوکانه تقدیم کرد به اطلاع ایشان رساند که چون در مذاکرات جاری ظاهراً هیچ گونه شانس موفقیت وجود ندارد، هیئت نمایندگی انگلیس تصمیم گرفته اند تهران را بی‌اخذ نتیجه ترك و گزارش شکست مذاکرات را به وزارت خارجه انگلیس، و از مجرای آنها به جامعه ملل، تسلیم کنند.

فروغی در اینجا چند کلمه‌ای دربارهٔ سرسختی و عدم همکاری مستر فریزر به عرض شاه رساند و این گفته او باعث شد که سرجان کدمن به کمک همکار خود که از هر حیث مورد اعتمادش بود بشتابد و از او دفاع کند. او از فروغی خواهش کرد عین بیاناتش را برای شاه ترجمه کند و اظهار داشت که بهتر است اعلی حضرت با سوابق همکاران او آشنا گردند.

«... اگر اعلی حضرت آن آشنائی نزدیک را که من با اخلاق و روحیات مستر فریزر دارم داشتند، خودشان تصدیق می فرمودند که او مردی است بسیار منصف و دوست داشتنی و صاحب اطلاعات وسیع در مسائل جهانی نفت. تنها تقصیر او گویا این باشد که کوشیده است حقایق مربوط به سیاستهای نفت را بی قید و ملاحظه در معرض دید وزرای اعلی حضرت قرار دهد ولی مساعی اش ظاهراً به نتیجه مطلوب نرسیده است.»

پس از این دفاع مقدماتی از فریزر، سرجان کدمن پیشنهاد کرد که بهتر است خود اعلی حضرت ریاست جلسه‌ای را که آخرین اقدام طرفین برای شکستن بن بست خواهد بود قبول فرمایند تا شاید نتیجه مطلوب حاصل گردد. وی از رضا شاه اجازه خواست که در این جلسه نهائی فقط ارشد نمایندگان هر دو طرف شرکت کنند، نظرات خود را مستقیماً به عرض اعلی حضرت برسانند، و بکوشند تا تکلیف قضیه فی المجلس روشن گردد.

شاه فوراً با این پیشنهاد موافقت کرد و اظهار داشت که تعداد شرکت کنندگان در جلسه مورد نظر هر چه کمتر باشد بهتر است. در نتیجه موافقت شد که غیر از خود اعلی حضرت شرکت کنندگان ایرانی فقط فروغی (وزیر خارجه)، تقی زاده (وزیر دارائی) و داووز (وزیر دادگستری) باشند و شرکت کنندگان انگلیسی سرجان کدمن، مستر ویلیام فریزر و دکتر یانگ. رئیس شرکت نفت سپس اجازه خواست که از تلفن رومیزی اعلی حضرت استفاده کند و به همکاران خود خبر بدهد که برای شرکت در جلسه مورد نظر آماده باشند.

در اینجا اعلی حضرت ناگهان به خاطر آورد که نمایندگان مجلس را که برای عرض تبریک سالروز تاجگذاری به کاخ آمده بودند متجاوز از دو ساعت در تالار مجاور منتظر گذاشته است. اما چنین به نظر می رسید که این موضوع اهمیت خاصی در نظرش ندارد. شاه در پایان شرفیابی دستور داد که شرکت کنندگان سر ساعت چهار بعد از ظهر در قصر سلطنتی حاضر باشند که جلسه موعود در حضورشان تشکیل گردد.

سرجان کدمن به محض خروج از حضور شاه تلگراف دیگری به لندن مخابره کرد

و به مقامات رسمی شرکت اطلاع داد که مذاکرات دوباره از سر گرفته شده است. سپس در ساعت چهار دوباره، و این بار به اتفاق مستر فریزر و دکتر یانگ، به کاخ سلطنتی بازگشت تا در مذاکرات شرکت جوید.

تشکیل جلسه تاریخی مذاکرات نفت به ریاست شاه

رضا شاه سر ساعت چهار به اطاق جلسه آمد و در صندلی صدر میز نشست. در طرفین میز سه عضو ایرانی (فروغی - تقی زاده - داور) و سه عضو انگلیسی (سرجان کدمن - ویلیام فریزر - دکتر یانگ) قرار گرفتند. در شروع جلسه شاه دستور داد که طرفین اختلاف نظرهای خود را یک بار دیگر تکرار کنند تا او بناظر هر دو طرف که منجر به پیدایش آن اختلاف نظرها شده آشنا گردد. اما سرجان کدمن که احساس می کرد با اتخاذ این روش مذاکرات به درازا خواهد کشید - چون میان طرفین اختلافات زیاد وجود داشت: درباره فراخانی حوزه استخراج نفت (تحت قرارداد جدید) نحوه پرداخت حقوق سهم ایران به لیره، و پیوند دادن این حق سهم به نرخ طلا به طوری که منافع ایران در صورت کاهش بهای استرلینگ آسیب نبیند - لذا از قبول پیشنهاد شاه به عمد طفره رفت و متقابلاً پیشنهاد کرد که اول پیش نویس قرارداد جدید، به نحوی که شرکت تنظیم کرده، مورد بررسی قرار گیرد و مواد آن یک به یک خوانده شود.

شاه با این نظر موافقت کرد. وزرای سه گانه که ظاهراً امیدوار بودند با طرح جزئیات مربوط به قرارداد دوباره گروکشی و چانه زدن را آغاز کنند، از اینکه سرور تاجدارشان به این سهولت و سرعت نظر سرجان کدمن را پذیرفت دچار حیرت فوق العاده شدند و در سکوتی حاکی از عصبانیت درونی لب از گفتار فرو بستند زیرا فهمیدند مسئله جدی تر از آن بوده که آنها خیال می کرده اند.

سپس رضا شاه زمام صحبت را بدست گرفت و اول وزرای خود را مخاطب قرار داد. به آنها گفت شما فقط پیش پای خود را می بینید ولی من که در اوج آسمان هستم و بر افقهای وسیعتری نظارت دارم طبعاً آنچه را که شما نمی بینید می بینم. آنگاه رو کرد به همه ما و با ذکر دلایل مفصل توضیح داد که علت اینکه می خواهد تمام این اختلافات در یک محیط تفاهم و حسن نظر حل شود چیست؟

مذاکرات مدتی زیاد طول کشید ولی معلوم بود که شاه تصمیم دارد بنیست را بشکند و اختلافات طرفین را حل کند. سرانجام تصمیم بر این شد که روز بعد مستر فریزر و دستیارانش جلسه ای با حضور اعضای ایرانی کمیسیون تشکیل دهند و این کمیسیون پیش نویس قرارداد جدید را کم و بیش بر مبنای همان خطوطی که از طرف شرکت اعلام شده بود تنظیم کند. سپس این پیش نویس را مجدداً به جلسه مشترک (به ریاست رضا شاه) بیاورند و تکلیف نهائی آن را روشن کنند.

این مذاکرات در محیطی که به حد کافی دوستانه بود آغاز شد ولی ساعتها طول کشید. در پایان جلسه (مقارن با ساعت سه بعد از نصف شب) مستر فریزر به سرجان کدمن

اطلاع داد که گرچه بیشتر اختلافات رفع شده ولی هنوز چندین فقره اختلاف اساسی هست که باید حل شود.

آخرین جلسه مذاکرات در حضور شاه و مسئله تمدید امتیاز

بزرگترین اشکال قضیه، و مهمترین مانع رسیدن به توافق نهائی، طول مدت امتیاز جدید بود. نمایندگان بریتانیا اول فشار آوردند که این مدت لااقل هفتاد و پنج سال باشد تا شرکت با دلگرمی و فراغت خاطر بتواند عملیات اکتشافی و عمرانی خود را در ایران ادامه دهد. اما شاه مایل نبود این مدت بیش از سی سال باشد.^۸

سرجان کدمن از شاه استعلام کرد آیا موافقتند این امتیاز شامل دو مرحله باشد: مرحله اول برای سی سال و مرحله دوم (به صورت تمدید امتیاز قبلی با شرایط جدید) برای سی سال دیگر؟

شاه جواب داد که این پیشنهاد پذیرفتنی نیست زیرا مدت امتیاز را عملاً به شصت سال می‌رساند و ملت ایران تاب تحمل یک چنین مدت طولانی را ندارد. سرجان کدمن در دفتر خاطراتش می‌نویسد:

«... اعلی حضرت در اینجا به موضوعی اشاره کرد که من در ته قلبم به او حق دادم. شاه می‌گفت اگر این امتیاز را برای مدت سی سال اضافی تمدید کند جواب ملتش را چه بدهد؟ اما از آن طرف ما هم فکر می‌کردیم که باید در مقابل آنهمه زمینهایی که تحت قرارداد جدید از دست می‌دهیم خسارتی برای شرکت بگیریم و تمدید مدت را به عنوان «ماه‌آزاء» پیشنهاد می‌کردیم...»

از این جهت بود که سرجان کدمن دوباره مسئله تمدید مدت قرارداد را پیش کشید. اما فروغی با کمال صراحت اعلام کرد که حاضر به ترجمه این قسمت از اظهارات رئیس شرکت نیست و دلیل آورد که چون اعلی حضرت نظر نهائی خود را به صراحت اعلام کرده و فرموده‌اند که مایل به تمدید قرارداد نیستند فشار آوردن به ایشان صحیح نیست چون حرمت مقام سلطنت نقض می‌شود. اما سرجان کدمن که احساس می‌کرد به حساسترین نقطه مذاکرات رسیده روی گفته خود ایستاد و فشار آورد که نظرش باید برای شاه ترجمه شود و الا مذاکرات به جایی نخواهد رسید.^۹

موقعی که نظر وی (دایر به تمدید امتیاز) برای شاه ترجمه شد معظم له لبخندی زد و از سرجان کدمن پرسید:

«آیا به خاطراتان هست در آن جلسه اول موقعی که میزان حق السهم ایران مطرح شد و شما گفتید که به علت محدود بودن امکانات مالی تان نمی‌توانید بیش از آن حدی که تعیین شده، حق الامتیاز به دولت ایران بپردازید من حرفتان را قبول کردم و چانه

۸- رضاشاه می‌خواست امتیاز جدید فقط برای مدت باقی‌مانده از امتیاز قبلی (۲۹ سال) معتبر باشد و بیش از آن تمدید نشود.

۹- این قسمت از اظهارات سرجان کدمن ظاهراً بوسیله دکتر یانگ برای رضاشاه ترجمه شد.

تردم؟ امروز نوبت شماست که معامله به مثل کنید. همین الان گفتم که نمی توانم با تمدید مدت امتیاز و رساندن آن به شصت سال موافقت کنم. نظر خود را به صراحت اعلام کرده ام و عدول از آن را جایز نمی دانم. حال، با آنهمه گذشتی که در جلسه گذشته کردم شما (سرجان کدمن) باز می خواهید با من چانه بزنید؟»

سرانجام در متن قرارداد جدید مدت امتیاز شصت سال شد و شرکت هم که در تحت قرارداد سابق، امتیاز استخراج نفت را در سرتاسر ایالت خوزستان بدست آورده بود حاضر شد این مساحت کلان را به یکصد هزار میل مربع تقلیل دهد. ۱۵

پیش از آنکه اعضای هیئت نمایندگی انگلیس تهران را ترك کنند، سرجان کدمن مجلس ضیافتی در منزل مستر جکس به افتخار شرکت کنندگان در مذاکرات برپا کرد که در آن رجال عالیرتبه ایران و انگلیس شرکت داشتند. در سر میز شام نطقهای دوستانه رد و بدل شد. سرجان کدمن در نطق خود اظهار داشت که شرکت نفت پس از اینهمه امتیازاتی که به دولت ایران داده خود را مانند مرغی احساس می کند که پرهايش راکنده و قدرت پرواز را از او گرفته باشند.

اما فروغی که ریاست هیئت نمایندگی ایران را در مذاکرات نفت به عهده داشت در پاسخ نطق میزبان، نطقی به زبان فرانسه ایراد کرد و به اعضای هیئت نمایندگی انگلیس و سایر مهمانان اطمینان داد که نگرانی سرجان کدمن بیجاست زیرا ریشه های پر مرغ سالم است و عنقریب دوباره خواهد زوئید. وی در پایان نطقش شعر معروف سعدی را مثال آورد که دوستان قدیمی که مدتی از هم دور مانده اند، پس از آنکه دوباره بهم رسیدند قدر یکدیگر را بیشتر می دانند. ۱۱

قسمتهای منقول از شرح حال لرد کدمن در اینجا پایان می رسد. اما نباید فراموش

۱۵- وضع بیان مطلب (در این نقطه بخصوص) آشکارا نشان می دهد که قسمت مهمی از خاطرات سرجان کدمن (به علل سیاسی) از شرح حال وی حذف شده است. منطقاً می بایست این نکته تصریح شود که سرجان کدمن در پاسخ بیانات رضاشاه چه گفته و آنچه شیوای توانسته است نظرش را سرانجام به وی بقبولاند.

آیا رئیس شرکت نفت مصاحبه دیگری که در آن هیچکدام از سه وزیر ایرانی شرکت نداشتند به کمک مترجم مخصوص خود (دکتر یانگ) بارشاه انجام داد؟ و در صورت اخیر، چه حمله یا چه تهدیدی بکار برد که سد مقاومت رضاشاه شکسته شد؟
جواب دادن به این سئوالات تا موقعی که یادداشتهای خصوصی سرجان کدمن (بی کم و کسر) چاپ نشده متأسفانه غیر ممکن است.

۱۱- شعری که فروغی ترجمه آن را سر میز شام خوانده ظاهراً این بیت معروف سعدی است:
دو دوست قدرشانند روز صحبت را که مدتی بگستند و باز پیوستند
که خود این بیت از غزل بسیار مشهوری در بوستان با این مطلع:
درخت غنچه برآورد و بلبلان مستند جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند
گرفته شده است.

کرد که دو سال قبل از مذاکرات تهران، وزیر دربار وقت (عبدالحسین خان تیمورتاش) که نفوذ و قدرتش را در سیاستهای آنروزی کشور همه آشنایان به تاریخ معاصر ایران خوب می دانند، ضمن مذاکرات بسیار مهم و محرمانه‌ای در لندن، تقاضای شرکت نفت را برای تمدید امتیاز علی‌الاصول قبول کرده بود و صورت مجلس مذاکرات لندن که به‌امضای طرفین رسیده بود حربه نیرومندی بود در دست سرجان کدمن که همیشه می توانست آن را علیه ایران بکار برد. بدنیست جمله مهمی از گفته‌های رئیس شرکت نفت را (در نخستین مصاحبه‌اش با رضا شاه) دوباره نقل کنیم:

«... يك بار ديگر نظر اعلی حضرت را به این موضوع جلب کردم که چگونه در جریان آن مذاکرات (مذاکرات لندن) توافقی با وزیر دربارشان بعمل آمد که در عرض یکی دو سال آینده که بحران اقتصاد جهانی بسر رسید سر مذاکرات معوق را برای عقد قرارداد جدید و تمدید مدت امتیاز کنونی باز کنیم...»

اظهار عقیده در این باره که آیا تیمورتاش با اجازه یا بی‌اجازه رضا شاه دست به این عمل خطرناک (دادن قول تمدید) زده بوده، کاری است بس دشوار زیرا همچنانکه در مقدمه این مقاله اشاره شد بازیگران ماجرای نفت (رضا شاه - سرجان کدمن - تیمورتاش - فروغی - تقی‌زاده - داور) همگی مردانند و از میان این عده فقط سرجان کدمن و تقی‌زاده خاطراتی از خود باقی گذاشته‌اند که متأسفانه در این مورد بخصوص گرهی از مشکل ما باز نمی‌کند. ولی به احتمال قوی تیمورتاش قول تمدید مدت امتیاز را که شرکت نفت از آن اتخاذ سند کرده بود بی‌اجازه رضا شاه داده بود که در آن صورت علت انفضالش (در آستان شروع مذاکرات نفت) کم و بیش روشن می‌شود. در اسناد وزارت خارجه انگلیس قرآینی هست که حدس ما را تأیید می‌کند. يك ماه پس از انفضال تیمورتاش، وزیر مختار انگلیس در تهران (مستر هور) تلگراف کوتاه زیر را به سرجان سیمون (وزیر خارجه انگلیس) مخابره کرد:

«... به تلگراف شماره ۳ عالیجناب با پست هوایی جواب فرستاده‌ام. امیدوارم کمال دقت و مواظبت بعمل آید که اعمال و اقدامات گذشته تیمورتاش (در قضایای مربوط به نفت) مورد بحث و قلمفرسائی در روزنامه‌های بریتانیا قرار نگیرد...»

در همان تاریخ یکی از معاونان وزارت خارجه انگلیس در حاشیه تلگراف مژبور چنین اظهار نظر کرد:

«... حقیقتاً نمی‌فهمم چرا باید از قلمفرسائی درباره اعمال و اقدامات سابق تیمورتاش در روزنامه‌ها جلوگیری کرد؟ وزیر مختار ما شاید این‌طور فکر می‌کند که مترازل کردن موقعیت تیمورتاش صلاح نیست چون احتمال دارد دوباره سرکار آید و وجودش در مذاکرات آتی نفت مغتنم باشد. ولی چنین انتظاری کاملاً بیهوده است و هیچ تصور نمی‌رود وزیر دربار سابق دوباره بتواند مورد لطف و عنایت رضا شاه قرار گیرد. اگر در گذشته توانستیم مذاکراتی با تیمورتاش انجام دهیم و به توافقهائی درباره نفت برسیم صرفاً از این لحاظ بود که می‌دانستیم او شخص دوم مملکت و مورد اعتماد کامل شاه است.

در این ضمن اگر بنا باشد از موقعیت سابق این شخص و توافقهائی که با وی بعمل آمده هیچ گونه صحبتی در مطبوعات انگلیس یا در عرضحالی که خیال داریم بهجامعه ملل بدهیم بهمیان نیاید، آنوقت پرونده دفاعی ما که قرار است تسلیم جامعه ملل بشود بینهایت تضعیف خواهد شد. بالاخص آن توافقهائی که در بهار سال گذشته (آوریل ۱۹۳۲) میان تیمورتاش و شرکت نفت صورت گرفت یکی از مهمترین دلایل ما برای اثبات حقیقت حرفمان و نشان دادن ضعف استدلال طرف (رضا شاه) است.» ۱۲

۱۲- رجوع کنید به مقاله نگارنده در مجله آینده (شماره آبان و آذر ۱۳۶۳) تحت عنوان: «کاربرد اسناد در پژوهشهای سیاسی و تاریخی».

درباره توللی و حمیدی و یزدگردی

پس از انتشار شماره‌ای که خاص فریدون توللی به چاپ رسید (شماره‌های بهمن و اسفند سال یازدهم - ۱۳۶۴) نوشته‌ها و سروده‌های دیگری درباره آن شاعر به دفتر مجله رسید که هنوز امکان چاپ آنها پیدا نشده.

همچنین همزمان با چاپ شماره ۹ و ۱۵ سال دوازدهم که دو مقاله درباره دکتر مهدی حمیدی در آن چاپ می‌شد نوشته‌ها و سروده‌هایی به دفتر مجله رسید که چون اوراق مجله بسته شده بود درج کردن آنها میسر نبود. چون چاپ این نوشته‌ها و سروده‌ها یکجا و یکباره در مجله امکان ندارد، بتدریج و به مناسبت به چاپ خواهد رسید.

نوشته‌ها درباره فریدون توللی از: پرفسور فضل‌الله رضا - مهین توللی - منوچهر ملک‌آرائی (که متأسفانه شنیدیم مرحوم شده است) - دکتر عزت‌الله نگهبان و شعرها از نیاز کرمانی - پرفسور علیرضا میشمی (پاریس) - حبیب‌الله ذوالقدر - کمال رضوی (الیگودرز) - محمد تقی جامع (نائین) - رضا قاضی‌پنور (شیراز) - محمد صادق فقیری (شیراز) - محمدرضا تبریزی و چند نامه و چند نکته از حسین کاظمی (پاکستانی) - مهران پرتو - دکتر همایون نیک اختر - دکتر فریدون اسدزاده - فرخ امیرفریار - منوچهر پرشاد (امریکا) - صادق همایونی (شیراز) - مسعود تاکی (قمشه) - محمد جواد شقاقی.

نوشته‌ها درباره دکتر مهدی حمیدی از: حسن امداد (شیراز) - دکتر تراب بصیری (امریکا) - مهدی برهانی - رحمت‌الله نجاتی (گنبد قابوس) - اکبر قلمسبیه (یزد) - احمد داداشی (ساری) و شعرها از: سعید نیاز کرمانی - حمید مشیری (شیراز) - عزت‌الله فولادوند - فخرالدین مزارعی (که او هم درگذشت).

در سرگذشت و مقام علمی و تحقیقی دکتر امیر حسن یزدگردی هم سه مقاله از جلال فاید و اصغر دادبه و مسعود تاکی داریم که امیدواریم به چاپ برسد.